

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان و کارکنان مجلس شورای اسلامی - 10 / خرداد / 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه‌ی برادران و خواهران عزیز، نمایندگان محترم ملت ایران در مجلس شورای اسلامی، همچنین کارکنان محترم مجلس که در طول این سالها بارهای عمده‌ای بر دوش داشتند و دارند و وظایف مهمی را انجام داده‌اند، خوشامد عرض می‌کنم.

در باب مجلس حرفهای مکرری گفته‌ایم و شنیده‌ایم. مجلس، عصاره‌ی ملت است؛ مظهر حکومت مردمی است؛ جایگاه تعیین مسیر حرکت دولت و ملت است؛ مظهر خواسته‌های مردم در زمینه‌ی سیاستهای گوناگون - چه داخلی و چه خارجی - است؛ امید مردم است؛ معتمد مردم است؛ پشتیبان دولت است؛ راهگشای کارهای اساسی برای مسؤولان نظام و کارگزاران کشور است. اینها مسائلی است که امروز بحمدالله در کشور ما عینیت پیدا کرده است و بیان آنها حرف تازه‌ای نیست. من دو نکته‌ی کوچک را عرض می‌کنم، برای این که این دیدار معمول سالانه‌ی ما با برادران و خواهران عزیز نماینده، امسال هم ان شاءالله با فایده‌ای از طرفین تمام شود و موجب رضای خدا گردد. یک نکته این است که گفتن این حرفها که مجلس مرکز آراء مردم است، مظهر اراده‌ی مردم است، اداره کننده‌ی حقیقی کشور در سایه‌ی قوانین است، یک مرحله است؛ عمل به اینها و تحقق اینها یک مرحله‌ی دیگر است. آنچه ما در جمهوری اسلامی به آن سرافرازیم، این دومی است، و الا در همه جای دنیا و در همه‌ی زمانها این حرفها گفته می‌شود. زمانهای بعد از مشروطیت، در همین کشور ما هم این حرفها بود. می‌گفتند مجلس، می‌گفتند قانون، می‌گفتند انتخاب؛ لیکن میان حقیقت و آنچه که اتفاق می‌افتاد و واقعیت امر بود، با آنچه که گفته می‌شد، فاصله‌های زیادی وجود داشت. مردم ما حقیقتاً از دوران مشروطیت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حضور خود را در اداره‌ی کشور به شکل قانونگذاری تجربه نکرده بودند؛ شاید یک یا دو دوره‌ی دو ساله در اوایل کار مجلس شورای ملی - مثلاً دوره‌ی دوم، سوم؛ آن هم با مناقشات و خدشه‌هایی - تا حدودی این معانی را با خود داشت؛ اما آنچه بود، حرف بود؛ بر روی کاغذ بود؛ در امواج هوا بود، یواش یواش همان هم نبود! این طوری است که وقتی انحراف عمیق شود، مردم خودشان را ملزم هم نمی‌دانند که حتی در زبان هم نام حقیقت را بیاورند؛ خطر این جاست. در دوره‌ی قبل از پیروزی انقلاب، این گونه بود.

در سالهای متمادی دیگر، حتی اسمی از آراء مردم و ادعا و افتخار به این حرفها هم دیگر باب نبود؛ همه چیز صوری و دروغین بود؛ مصنوعی و ساختگی بود؛ هم در دوران دیکتاتوری صریح، که عبارت بود از دوران رضاخانی و اواخر دوران محمدرضا؛ هم در دوران میانه که یک مقدار پوشیده و خفی بود، مردم رأیی نداشتند، مجلس وجود نداشت، نماینده‌ای نبود؛ دستوری و فرمایشی بود. انسان وقتی تاریخ آن دوره را می‌خواند - حالا برهه‌ای را که خود ما در این اواخر شاهدش بودیم، و نیز آن قبلها را هم وقتی انسان می‌خواند - می‌بیند که چگونه بوده است. از مدتی قبل از آن که وقت انتخابات شود، انتخابات فراهم می‌کردند؛ کار محافل شروع می‌شد؛ اصرارها، التماسها، تقریبا، خوش رقصیها؛ برای این که خود را در لیست دولت داخل کنند؛ صریح می‌گفتند لیست دولت، لیست دربار؛ حیا هم نمی‌کردند! انقلاب اسلامی در میان کارهای عظیمی که در این کشور و در تاریخ ما انجام داد، این کار عظیم را هم انجام داد که مردم ما طعم حکومت مردم در وضع قوانین را چشیدند. شما نماینده‌ی مردمی؛ این سالیان و دوره‌هایی که بر این مجلس محترم و کم نظیر در عالم گذشته است، حقیقتاً سالهای مهمی در تاریخ ما بوده است. مردم با انگیزه‌های خودشان، با سلیق خودشان، با اراده‌ی خودشان، با طرق تحقیقی که خودشان داشتند، رفتند تحقیق کردند و کسی را برای حل مشکلات کشور به مجلس فرستادند. الان ترکیب مجلس ما بحمدالله این طور است؛ هر چند ممکن است موارد شذوذی هم وجود داشته باشد. هیچ جا کلیاتها به این شکل مورد نظر نیست؛ مجموعاً این است. این را باید حفظ کنید؛ این چیز خیلی عزیزی است؛ همه باید حفظ کنند؛ اول خود نمایندگان محترم، بعد مردم و مسؤولان.

این استقلالی که بحمدالله قوهی مقتنهی ما دارد، چیز خیلی با ارزشی است. استقلال، به معنای دعوا کردن با دولت و مسؤولان اجرایی نیست؛ به معنای ضدیت و مخالفت نیست - همه‌ی قوا باید با هم همدست و همکار باشند و به هم کمک کنند - استقلال به معنای این است که مصلحت کشور و مصلحت مردم نباید فدای هیچ چیز شود. دستگاه مقتنه طبیعتش این است که برای جریان امور به وسیله‌ی قوه مجریه، خطوطی را ترسیم کند؛ این کار را با دقت و با وجدان حقیقی کاری انجام دهد که بحمدالله تاکنون این‌طور بوده است. من واقعاً شایسته می‌دانم و وظیفه‌ی خودم می‌دانم که از یکایک نمایندگان محترم، بخصوص از هیأت رئیسه‌ی محترم، بخصوص از شخص رئیس محترم مجلس، به‌خاطر حُسن اداره‌ی این جلسات تشکر کنم. مجلس ما، برخلاف آنچه که انسان در بسیاری از مجالس دنیا مشاهده می‌کند که مرکز نزاعها و کشمکشها و آشوبها و معاملات بسیار زشت و خلاف دین و شرع هستند، این‌طور نیست. این ارزش است؛ این را با همه‌ی وجود نگهدارید.

عزیزان من! بدانید که هیچکدام از ما مصون و معصوم از بروز فساد نیستیم؛ حتی انسانهای صالح و انسانهای مؤمن که در آن روایت دارد: «والمخلصون فی خطر عظیم» (41). وقتی که مخلصین در خطرند، تکلیف ما معلوم است دیگر! دائم باید مراقب خودمان باشیم. فساد گاهی از یک نکته‌ی کوچک شروع می‌شود، بعد در انسان توسعه پیدا می‌کند و متسرّب می‌شود. یک وقت انسان احساس می‌کند که یا رفته است، یا در شرف رفتن است؛ آن وقت تصمیم‌گیری هم مشکل می‌شود. خدای نکرده در هنگامی که انسان بفهمد بیماری نفوذ کرده، دیگر تصمیم‌گیری هم سخت می‌شود. باید مراقب بود؛ این مراقبت همان چیزی است که همه‌ی ادیان و سرتاسر قرآن و نهج‌البلاغه متوجه به آن است؛ یعنی همان تقوا. این که می‌بینید امیرالمؤمنین در دوران حکومت خود این همه به تقوا امر می‌کند - که شاید کمتر موضوعی در نهج‌البلاغه به قدر تقوا مورد تأکید قرار گرفته است - همچنین در دعاها و روایات چقدر از خدا تقوا خواسته شده است و نیز در فرمایشهای امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه آن همه در خصوص رعایت تقوا تذکر داده شده است، به‌خاطر همین است که تقوا «حصار» است. تقوا، یعنی همان مراقبت دائمی شما از خودتان. این حصار است به گرد شما. مبادا بگذارید این حصار شکسته شود؛ چون این جایگاه، جایگاه مهمی است. ممکن است شما در سالهای بعد هم همین مسؤولیتها را داشته باشید، ممکن است نداشته باشید؛ این مهم نیست؛ مهم این است که در هر لحظه‌ای - تا آن ساعت آخر و روز آخر - که شما این مسؤولیت را دارید، این را رعایت کنید.

نکته‌ی دومی که وجود دارد - که در خلال صحبت هم به آن اشاره شد - این است که در همه‌ی امور زندگی، گذر زمان را باید عبرت شناخت. همه چیز می‌گذرد. این مقامهای ظاهری، این عنوانها، همه گذراست. همچنان که ملاحظه می‌کنید، یک روز اولین روزی است که انسان در این جایگاه مسؤولیت پیدا می‌کند؛ یک روز هم از آن جا خارج می‌شود. افرادی از شما که دوران جوانی را پشت سر گذاشته‌اید، خوب می‌دانید که جوانی و عمر چه زود می‌گذرد؛ این بقیه‌ی مدت هم همین‌طور به‌سرعت خواهد گذشت. آنچه مهم است، آن چیزی است که در پایان کار، در مقام محاسبه‌ی نفس، بینکم و بین‌الله شما می‌توانید در مقابل خودتان عرضه کنید. بنابراین، ملاک، کسب رضای خداست؛ هیچ چیز دیگر را ملاک ندانید.

اگر رفتار و احساسات ما این‌گونه باشد و ما بتوانیم این را به خودمان تفهیم کنیم که رضای الهی از همه‌ی رضاها و از همه‌ی انگیزه‌ها بالاتر است، اکثر مشکلات حل خواهد شد؛ خیلی از اختلافات حل خواهد شد؛ خیلی از تعارضها و کشمکشها تمام خواهد شد؛ خیلی از عقباتی که انسان خیال می‌کند ورود در آنها مشکل است، آسان خواهد شد.

این انقلاب هم این‌طوری پیروز شد؛ یعنی در برهه‌ای از زمان، به برکت حضور امام بزرگوار و روحانیت و دین در میان مردم، روح دینی بر این ملت و بر این کشور آن‌چنان سلطه و غلبه‌ای پیدا کرد که بسیاری از موانع در مقابل مردم محو شد؛ هیچ عامل دیگری هم ممکن نبود بتواند چنین کار بزرگی، انجام دهد. بعضیها می‌نشینند تحلیلهایی می‌کنند که زمینه این‌طور شده بود، شرایط اجتماعی و اقتصادی این‌طور بود. البته بعضی از اینها معدّاتی است؛ کمک می‌کند، تسهیل می‌کند، نزدیک می‌کند، دور می‌کند؛ لیکن اینها هیچکدام عامل نبود. ما آن وضعیت را لمس کرده‌ایم. قبل از انقلاب، کسانی که در جریان اوضاع سیاسی بودند و مبارزه را با همه‌ی وجودشان حس می‌کردند، می‌دانند که روزبه‌روز مبارزه سخت‌تر شده بود؛ روزبه‌روز امید فرج کمتر شده بود؛ سختگیریها بیشتر شده بود؛

راه‌های غلبه بر «حرکت مبارزی» پیچیده‌تر و مدرن‌تر و همه‌جانبه‌تر شده بود؛ اما قضیه این بود که به خاطر حضور دین و ایمان دینی در جامعه، احساس تکلیف می‌شد. وقتی که دین باشد و احساس تکلیف شود، همه‌ی نیروهای بشری در خدمت این احساس قرار می‌گیرد. طبیعت اجتماعات بشری هم این است که روی هم اثر می‌گذارند؛ بعضی، بعضی را وارد میدان می‌کنند و به دنبال خود می‌کشاند که آن حرکت عظیم به وجود آمد. سلسله جنبان این قضایا هم آن مردی بود که بیننا و بین الله در طول مدتی که ما این مرد را از نزدیک شناختیم، برایش غیر از رضای خدا و ادای تکلیف، چیزی مطرح نبود. ادای تکلیف، چیز خیلی مهمی است. البته کارهای گوناگون، اشکال گوناگون، حتی گاهی در مواردی جهت‌گیریهای گوناگون در آن بزرگوار بود؛ اما همه جا معیار اصلی برای او این بود که تکلیف شرعی او چیست. این برای ما درس است.

ببینید تکلیف شرعیتان چیست؛ هرچه که تکلیف شرعی شما بود، به آن عمل کردید، پیش خدای متعال مأجورید. البته باید برای فهمیدن موضوع و حکم شرعی، انسان چشم‌هایش را باز کند و تلاش نماید - در این شکی نیست - اما اگر شما برای ادای تکلیف شرعی تلاش کردید و اشتباه کردید، درعین حال شما اجر دارید؛ این بد است؟! این معامله‌ی بدی با خداست؟! «من كان لله كان الله له» (42)؛ هرکس برای خدا کار کند، خدا هم همه‌ی این قدرت عظیم خود را برای او، در جهت او و در خدمت او قرار خواهد داد. فرموده است: «والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا» (43)؛ هدایت هم می‌کند. وقتی شما برای او تلاش کردید، نمی‌گذارد در گمراهی بمانید؛ هدایت هم می‌کند. شما دیدید که انقلاب پیروز شد، جنگ پیروز شد، مبارزه‌ی عمیق بنیانی با استکبار پیروز شد. وقتی که دو قطب با هم مشغول مبارزه‌اند و یکی از این دو قطب هدفش نابودی، یا برگرداندن، یا متوقف کردن دیگری است، بزرگترین پیروزی برای آن طرف این است که نابود و متوقف نشود و برنگردد. اینها در جامعه‌ی ما اتفاق افتاد؛ انقلاب روزه‌روز قویتر شد، روزه‌روز پیش رفت، روزه‌روز بالهای خودش را گسترده‌تر کرد؛ امروز هم همین‌طور است. ان شاء الله همین روند حرکت تکاملی در انقلاب پیش خواهد رفت و چشم مسلمانان عالم را روشن خواهد کرد؛ کم‌این که تا به حال هم بحمدالله همین‌طور بوده است. این، به برکت همان راه و خطی بود که امام بزرگوار در این جامعه به وجود آورد؛ خودش هم عمل کرد، جامعه هم به همان سمت پیش رفت. این باید برای ما درس باشد.

در این مسائل خطی و خطوطی و نزاعی و دعوا و خطکش‌ها و امثال اینها - کاری نداریم که اینها درست است یا غلط است - مهم این است که اگر همه‌ی اطراف قضیه که معتقد به مبانی اسلام و ارزشهای انقلاب اسلامی و ارزشهای اسلامند، چنانچه معیارشان همین باشد که بخواهند رضای خدا را کسب کنند، هیچکدام از اینها به انقلاب ضرر نخواهد زد؛ اما اگر این معیار و ملاک نبود؛ دنبال رضای خدا نبودیم، دنبال هوی‌ها و هوسها و خواسته‌ها و خودخواهیها و خودبینی‌ها بودیم، طبیعی است که دهها و صدها مشکل به وجود خواهد آمد؛ دهها و صدها منفذ برای نفوذ دشمن به وجود خواهد آمد و خدای متعال هم ما را هدایت نخواهد کرد. اگر ما رضای الهی را هدف قرار ندهیم، از هدایت الهی هم به گمان زیاد محروم خواهیم ماند. البته يك وقت هم ممکن است تفضلاً لطفی در حق ما بشود، اما نمی‌توانیم دیگر به هدایت الهی مطمئن باشیم و سکون نفس داشته باشیم. این سکون نفس، آن وقتی پیش خواهد آمد که ما هدفمان را رضای خدا قرار دهیم؛ بخصوص شما برادران و خواهران عزیز نماینده، چون جای مهمی نشسته‌اید، این را باید در همه جا معیار خودتان قرار دهید. در درجه‌ی اول، این مسائل دوستیها و دشمنیها را بر اساس این تفسیر کنید؛ نه این که رضای خدا را براساس آنها توجیه کنید. شما بحمدالله در این سه سالی که بر عمر این مجلس گذشته است، کارهای بزرگی هم کرده‌اید و در این سال آینده هم کارهای بزرگ و مهمی دارید؛ برنامه‌ی سوم توسعه را دارید، برنامه‌ی قانون بودجه‌ی سال آینده را دارید؛ در همه‌ی اینها ملاحظه کنید که رضای الهی چیست؛ آنچه که نشانه‌ی اسلامیت و پیروی از قرآن در این نظام است، چیست؛ آن را بایستی محکم حفظ کنید و نگهدارید. خدای متعال هم کمک خواهد کرد؛ کم‌این که بحمدالله تاکنون هم شما را کمک کرده است. امیدواریم ان شاء الله ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیة الله شامل حال همه‌ی ما و شما باشد و روح مطهر امام بزرگوار از همه‌ی ما راضی باشد و بتوانیم با کاری که انجام می‌دهیم، با نیتی که می‌کنیم، با اقدامی که می‌کنیم، رضای الهی را ان شاء الله کسب کنیم.

والسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
41) المراقبات، ج 1، ص 150
42) تفسير منهج الصادقين، ج 6، ص 45
43) عنكبوت: 69